

دوره های مهم تاریخ موسیقی مغرب زمین

قرون وسطی

در تاریخ موسیقی مغرب زمین، قرون وسطی دورانیست که کمابیش از قرن پنجم تا قرن پانزدهم بسط می یابد و از لحاظ طول مدت و همچنین خصوصیات «استتیک» پراهمیت و قابل مطالعه است.

لفظ قرون وسطی در اصطلاح عامیانه زبانهای اروپائی غالباً مفهومی تحقیرآمیز و حتی معادل بربریت و جاهلیت پیدا کرده است. علت این امر آنست که غالباً معتقدات و اصول اجتماعی قرون وسطی، بامعیارها و طرز فکر امروزی مورد قضاوت و سنجش قرار می گیرد. این چنین قیاس و سنجشی البته خطا و نارواست. اصول و معتقدات هنری امروزی مغرب زمین با طرز فکر و دید قرون وسطائی قابل تطبیق نیست ولی با مطالعه دقیق و علمی خصوصیات هنر و اجتماع قرون وسطائی این نکته آشکار می گردد که اجتماع و هنر آن دوران در حد خود بکمال و اعتدالی کم سابقه دست یافته بود. متأسفانه این نکته حتی گاه از نظر پژوهندگان هنرشناس نیز بدور می ماند که در عرصه هنر نمی توان در پی حقیقت و معیاری مطلق بود، و بنا بر این، هیچ دوره و مکتبی را نبایستی بر دوره و مکتب دیگر رجحان نهاد.

یگی از استادان هنرشناس فرانسوی در مقدمه یادداشت‌هایی که درباره «استتیک» قرون وسطی تدریس می نمود بدین واقعیت اشاره می کرد که «... برخی از اشکال تمدن ثبات و استقراری بیش از تمدنهای دیگر دارند (چون تمدن هندی)؛ مثل اینکه بعد کمال و اعتدال خود دست یافته و در آن مستقر شده باشند... تمدن و اجتماع قرون وسطی را بایستی شکل تمدن «ثابت» و «مستقر» اروپائی شمرد. هدف کلیه تمدن‌ها و «ایده‌تولوژی»- های بعد از قرون وسطی پیشرفت و تحول است، گوئی پیشرفت و تحول امری اجتناب‌ناپذیر است و هرچه تغییر می پذیرد بناچار بهتر می شود...» بنظر می رسد قولی که نقل کردیم برای دریافتن خصوصیات هنر قرون وسطی و مقام خاص آن مبداء و راهنمایی سودمند تواند بود.

همچنانکه گفتیم قرون وسطی کمابیش هزار سال بطول انجامید. ماجرای این هزار سال بالطبع در این مختصر نتواند گنجد. از همینرو، چنانکه در این قبیل موارد مرسوم است، برای بحث در کلیات هنر قرون وسطائی، دوره معینی را برمی‌گزینیم که خصوصیات کلی قرون وسطی را بکاملترین و فشرده‌ترین نحوی در خود گرد آورده است. این دوره معین قرن سیزدهم است که دوران «کلاسیک» و اوج اعتدال اصول قرون وسطی بشمار می رود.

در قرن سیزدهم، پس از کوششها و تکاپوهای قرنهای پیشین، وحدت و اشتراکی در کلیه شئون زندگی و اجتماع بدست آمده بود. هدف و غایت مطلوب پیشوایان و خیراندیشان جامعه آن دوران بطور خلاصه عبارت بود از وحدت و اشتراک و سلسله مراتب. بدون آنکه در مقام توجیه این هدف به اصول و اندیشه‌های فلسفی دور و درازی روی آوریم می توان بطور ساده گفت که در جامعه آن دوران همه چیز بوحدت و اشتراک گرایش داشت، همه کس خود را عضو و جزئی از کل جامعه می شمرد و در چنین جامعه ای ناگزیر طرز فکر و روحیه ای اجتماعی بشدت حکمروائی داشت. اصول سلسله مراتب نیز بدین اعتقاد استوار بود که پروردگار یگانه کره خاکی را مرکز عالم قرار داده است، پاپ سلطان روحانی و نماینده او بر روی زمین است و در هر کشوری سلاطین، قائم مقام اویند...

درچنین شرایطی پیداست که قدرت حاکمه برراجع روحانی متکی بود و قدرت تفنینه از دستورات و قوانین مذهبی الهام می گرفت . مقامات رسمی کلیسایی بر آن بودند که آدمی درعین حال آزاد و جائز الخطاست ، بایستی حدود آزادی و برادر نظر گرفت و اعمال ناشی از ضعف او را پیش گیری کرد . در جامعه اروپای بعد از قرون وسطی انسان آزاد است که آنچه می خواهد بکند؛ اگر عمل خلافی از او سر زد بعداً مجازاتش می کنند . حال آنکه قوانین قرون وسطی بر سیاست « پیش گیری » استوار بود . مؤسسات و تشکیلات رسمی متعددی برای حمایت مردم و تجهیز آنان بر علیه اعمال خلاف و آنچه گناه شمرده می شد ترتیب یافته بود . تشکیلاتی چون « انکیزیسیون » مدام ناظر و مراقب مردم بود؛ اگر در مورد کسی احتمال عملی خلاف و کفر آمیز می رفت بدو تذکر می دادند و از آن پس اگر تبعیت نمی کرد خارج از مذهب تلقی می شد و بمجازات می رسید ...

قوانین و مؤسسات مشابهی بر کلیه فعالیت های افراد جامعه و همچنین سلامت روحی و جسمی آنان، حاکم بود . اجتماع قرون وسطایی بدین گونه می خواست احساس اطمینان و مصونیتی برای افراد خود تأمین نماید . درچنین جامعه ای هر نوع فعالیتی در کلیه شئون زندگی به یک هدف همکاری و اشتراک و وحدت اجتماعی منجر می گشت .

مفهوم هنر در قرون وسطی با آنچه که امروز هنر می خوانیم هیچ ارتباطی نداشت ؛ هنر در قرون وسطی عبارت بود از ایجاد شیئی مفید . هنرمند قرون وسطایی هیچگاه زیبایی را بخاطر زیبایی نمی جست ؛ اثر هنری می - بایستی در درجه اول « مفید » باشد ، زیبایی باصطلاح هنری فرع بر اصل « مفید بودن » بشمار می رفت و در درجه دوم اهمیت جای داشت . حرفه هایی از قبیل زرگری ، قالی بافی و دامپزشکی هنر شمرده می شد و هنرمند بمفهوم امروزی را صنعتگر می خواندند .

در دوران کلاسیک قرون وسطی زندگی عمومی باوج خود رسیده بود؛ مراسم شادمانی عمومی، تشریفات مذهبی عمومی، مجازات گناهکاران در حضور عموم و بطور کلی جنبه اجتماعی شدیدی که حکمفرما بود مجالی برای پروراندن و خودنمایی شخصیت فردی باقی نمی گذاشت . این معنی در

هنر و آثار هنری قرون وسطی نیز بچشم می خورد: «پولیفونی» که نوع مهم و مختص قرون وسطائیت درحقیقت عبارتست از همکاری و همزیستی چندین ملودی که هیچکدام بخودی خود اهمیتی ندارند و فقط اجتماع آنهاست که اثری هنری پدید می آورد. از این گذشته اغلب آثار موسیقی این دوره، مذهبی است و برای همراهی مراسم مختلف مذهبی ساخته شده است و بعبارت دیگر مصرف و مورد استعمال خاصی دارد؛ جنبه هنری مطلق آن هدف اصلی نبود.

قرون وسطی از لحاظ هنری مثل هر دوره دیگر، بدورانهای فرعی مشخصی تقسیم می شود که عبارتند از دورانهای ۱ - مقدماتی ۲ - تشکیل و تدوین ۳ - تلطیف و ۴ - انحطاط.

تا حدود قرن نهم دوران مقدماتی هنر قرون وسطائیت و مصادفست با رواج خطوط ساده هندسی (سبک «اورگانوم» در موسیقی). از قرن دوازدهم تا سیزدهم دوره رواج خطوط منحنی و بیضی شکل و پیدایش سبک «گوتیک» در معماریست که همزمان با پیدایش و رواج خطوط انعطاف پذیر «گوندوئی» و آثار «پروتن کبیر» در موسیقی می باشد. قرن پانزدهم که دوران تلطیف هنر قرون وسطائیت مصادفست با سبک «گوتیک درخشان» در معماری و اوزان ظریف و پیچیده آثار «گیوم دوماشو» در موسیقی. در آثار هنری این دوره حالت عدم ثباتی محسوس است که از اضطراب و انحطاطی قریب الوقوع خبر می دهد. آخرین دوران هنر قرون وسطائی دوران تشتت و انحطاطیست که بصورت سبک «گوتیک فروزان» در معماری و افراط در بیان احساسات و اوزان منقلب در موسیقی پدیدار می گردد.

در اینجا تذکر این نکته ضرورت دارد که در هیچ دوره ای از تاریخ هنر، بین هنرهای پلاستیک - و بخصوص معماری - و موسیقی رابطه و موازاتی چون قرون وسطی وجود نداشته است. کلیه تحولات و تغییرات تدریجی معماری و موسیقی این دوره در یکدیگر انعکاس دارند و موازات هم پیش می روند. نزدیکی این رابطه چنانست که در بسیاری موارد آثار موسیقی قرون وسطائی را بانسان دادن آثار معماری معاصر آن می توان توجیه و تفسیر نمود.

با پیدایش نهضت «رنسانس» نظم اجتماعی قرون وسطی رو باضمحلال نهاد . سبک پولیفونی که بر اساس همکاری و همزیستی خطوط ملودی استوار بود جای خود را به یک ملودی مشخص که ملودیهای دیگر وظیفه پشتیبانی رهبراهی آنرا بعهده داشتند - و همچنین به «آکور» و «آرمونی» - سپرد و دوره‌ای نو آغاز گردید که طرز فکر انفرادی و شخصیت فردی، چه در هنر و چه در زندگی اجتماعی، مهمترین خصوصیت آن بود .

در پایان این مقال، این نکته هم گفتنی است که معتقدات و بینش هنری قرون وسطائی، از لحاظ استتیک، قهراً بدوره و زمان معینی محدود و منحصر نمی‌شود. حتی در دوره‌های مهم اجتماعی سراغمی توان گرفت که در هنر اصول و عقاید قرون وسطائی را گرامی می‌دارند و کمر همت در ترویجش بر می‌بندند...



شوریه‌شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی